روایت یک شهادت در «رویای صعود»

«رویای صعود» زندگینامه شهید محمد مولایی است که به قلم علیرضا محمدی با تلاش نشر ۲۷بعثت منتشر شده است. اطلاع از نحوه شهادت نکته بارز کتاب «رؤیای صعود» است. خواننده با شهیدی روبه‌روست که بنا به یک خواب و تکرار آن به اشکال مختلف، حتم دارد در آموزش چتربازی شهید خواهد شد. این کتاب در ۱۲۰ صفحه و با قیمت ۶۰۰۰ تومان عرضه شده است./ فارس

زندگینامه شهید صدر کتاب شد

کتاب «نا» در ۲۱۶ صفحه رقعی و در ۱۶ فصل در پاییز ۱۳۹۹ توسط پژوهشگاه شهید صدر روانه بازار کتاب شد. «نا» روایتی نه‌چندان بلند اما واقع‌نما، مستند و پرجزئیات از شهید صدر است که با دوری از زیاده‌پردازی و اغراقگری، در ۱۶فصل به شرح زندگی او پرداخته است. «نا» در عربی به‌معنای «ما» است؛ ضمیر اول شخص جمع یا متکلم مع‌الغیر. «نا» یادآورِ سه‌گانه شهید صدر است که بیشتر، او را به آنها می‌شناسند؛ فلسفتنا، اقتصادنا و مجتمعنا./ مهر

دیدار رهبر انقلاب با مرحوم آیت‌ا... مهدوی کنی/ عکس: Khamenei.ir

آیت‌ا... محمدرضا مهدوی‌کنی و فراز و فرودهای پذیرش ریاست مجلس خبرگان رهبری در گفت‌وشنود با ابراهیم انصاریان

همه تلاش‌شان برای حفظ وحدت بود

محمدرضا کایینی

روزنامه‌نگار

روزهایی که بر ما می‌گذرد تداعی‌گر سالروز فوت عالم مجاهد و سیاستمدار صادق، زنده‌یاد آیت‌ا... حاج شیخ محمدرضا مهدوی‌کنی است. هم از این روی و در بازخوانی یکی از شاخص‌ترین مقاطع حیات آن عالم انقلابی، یعنی پذیرش ریاست مجلس خبرگان رهبری، با ابراهیم انصاریان، داماد و رئیس دفتر آن بزرگ، گفت‌وشنودی انجام داده‌ایم که نتیجه آن در پی می‌آید.

مرحوم آیت‌ا... مهدوی‌کنی در تمام عمر سیاسی خود، جز یک بار برای حضور در مجلس خبرگان، در هیچ انتخاباتی نامزد نشد. طبعا در این انتخابات هم، از مبنای اولیه خودشان عدول کردند و چنین چیزی را پذیرفتند. پرسش اینجاست که علت این امر، چه بود و چه عواملی موجب شد که ایشان چنین تصمیمی بگیرند؟

در این‌باره بهتر است قدری به عقب برگردیم و تاریخچه‌ای را مرور کنیم. آیت‌ا... مهدوی‌کنی، بعد از سال ۶۰ که رهبر معظم انقلاب، رئیس جمهوری شدند، خوشحال بودند که فرصتی پیش آمده تا فکری را که از قبل از انقلاب در ذهن داشتند، به تحقق برسانند. همیشه می‌گفتند: «شاکله شخصیتی من یک شاکله علمی - فرهنگی است، ولی پرداختن به سیاست را هم قبول دارم و هیچ‌وقت هم سیاست را رها نکرده‌ام.» ایشان همیشه دوست داشتند که یک نهاد دینی، فرهنگی و علمی را ایجاد کنند و گسترش بدهند. به نظر من، ایشان از جهتی خوشحال هم شدند که برای دوره دوم، مسؤولیت نخست‌وزیری به عهده‌شان قرار نگرفت تا سراغ اجرای فکری که در ذهن داشتند بروند. البته هنوز مسؤولیت کمیته‌های انقلاب اسلامی را داشتند. به نظرم ایشان تا سال ۶۲ در کمیته بودند. البته پیش از آن هم، ایشان یکی دوبار به شورای نگهبان رفتند، ولی قرعه به نام ایشان افتاد که بیرون بیایند. یک دوره را که خود ایشان کناره‌گیری کردند...

چرا؟

به این علت که وزیر کشور بودند. اشکال دوشغله بودن را برای اولین بار خود ایشان مطرح کردند. ایشان به حضرت امام گفتند: «من، هم در وزارت کشور هستم که اجرایی است و هم در شورای نگهبان که نظارتی است و این دو با هم نمی‌خواند، نمی‌شود که من هم مجری باشم، هم ناظر». امام فرمودند: «من دوست دارم که شما در شورای نگهبان باشید»، ولی ظاهرا در مجموعه مسؤولان کشور، تصمیم بر این شد که ایشان در وزارت کشور بمانند و از شورای نگهبان استعفا دادند. با این‌که برای انتخابات‌های مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان بارها دعوت شدند، ولی حاضر نشدند شرکت کنند. می‌گفتند: «من دوست دارم کارهای علمی انجام دهم». همیشه شوخی هم می‌کردند و می‌گفتند: «الشیخ فی الکنج. ما یک گوشه‌ای نشسته‌ایم و کارهای علمی خودمان را می‌کنیم». علاوه بر این در عملی کردن ایده تاسیس دانشگاه، درست است که نام برخی دوستان‌شان در کنار نام ایشان بود، ولی درواقع، تمام بار این کار، روی دوش خودشان بود.

ظاهرا در سیر فعالیت‌هایی که برای خود تعریف کرده بودند، چندان هم اعتقاد نداشتند که خود را در معرض قضاوت مردم یا انتخابات قرار دهند. این‌طور نیست؟

بله، یک مقدار هم همین بود. بعضی مواقع به شوخی می‌گفتند: «مردم که ما را قبول دارند، حالا چه اصراری است که از آنها بپرسیم قبول‌مان دارید یا ندارید که مقدارش کم و زیاد بشود؟ همین‌طور که هستیم قبول‌مان دارند.»

به‌هرحال ایشان درخواست بسیاری از افراد برای حضور در انتخابات را نپذیرفتند. علاوه‌براین، آیت‌ا... مهدوی از تعدد شغل هم خوش‌شان نمی‌آمد و دل‌شان نمی‌خواست چند سمت داشته باشند. همیشه می‌گفتند: «انسان باید همان کار یا شغلی را که به او می‌سپارند، به نحو احسن انجام دهد و این خیلی بهتر از آن است که چند شغل را به عهده بگیرد و کارها را هم ناقص از آب در بیاورد». این هم یکی از دلایلی بود که ایشان حاضر نمی‌شدند همزمان چند شغل داشته باشند و آخرالامر هم نتوانند آنها را درست پیش ببرند. تا این‌که حضرت آیت‌ا... مشکینی از دنیا رفتند. در آن دوره، آقای هاشمی نایب‌رئیس مجلس خبرگان بودند و در اجلاس بعدی رئیس شدند. آیت‌ا... مشکینی در مرداد ۸۶ از دنیا رفتند و آقای هاشمی در شهریور همان سال، رئیس مجلس خبرگان شدند. در انتخابات میان‌دوره‌ای، افراد و جریانات فراوانی به آیت‌ا... مهدوی اصرار زیادی کردند که شما بیایید و در انتخابات شرکت کنید.

چه کسانی اصرار می‌کردند؛ جریان راست و اصولگرا؟

بیشتر جامعه روحانیت اصرار داشت. مجموعه جامعه روحانیت اصرار داشت حالا که آیت‌ا... مشکینی از دنیا رفته‌اند و چون ایشان یک وجهه شاخص علمی و حوزوی داشتند، خوب است شما که همین وجهه را دارید، جای ایشان را بگیرید. آیت‌ا... مهدوی به حکم حضرت امام، سال‌ها تولیت مدرسه مروی و از آن‌سو، سابقه ریاست دانشگاه امام صادق(ع) را بر عهده داشتند. در دوره حضور در قم هم شاگرد مبرز امام و از وجهه علمی و فقهی بالایی برخوردار بودند. علاوه‌براین، سابقه مبارزاتی و انقلابی ممتدی داشتند و جریانات انقلابی کاملا پذیرفته بودند که می‌توانند در مجلس خبرگان اثرگذار باشند. جامعه مدرسین هم نظرشان این بود که آیت‌ا... مهدوی این مسؤولیت را بپذیرند. ایشان به شوخی می‌گفتند: «جامعه مدرسین به من می‌گویند: تو شیخ قم هستی، من می‌گویم: شیخ قم نیستم، چون مدت‌هاست که از قم بیرون آمده‌ام، می‌گفتند نه، شما شیخ قم هستید، چون در قم درس خوانده‌اید، ضمن این‌که شیخ قوم هم هستید». یعنی مورد تایید علمای همه بلاد هستید. ایشان شرطی گذاشتند و گفتند: «من می‌آیم به شرط این‌که به من نگویید رئیس مجلس خبرگان بشو، چون آقای هاشمی هست». به‌هرحال در سال ۸۷، انتخابات انجام شد و ایشان هم با رای خوبی به مجلس خبرگان رفتند. این گذشت تا این‌که حوادث سال ۸۸ پیش آمد. در آستانه انتخابات این سال، آقای هاشمی موضعگیری‌های سوال‌برانگیزی کردند که اوج آن، ارسال نامه بدون سلام به آقا بود و مهم‌تر از آن، جانبداری کردن از موضع کسانی که نظام را تهدید به آشوب می‌کردند. پس از این واقعه، احساس اعضای مجلس خبرگان و همین‌طور جامعه مدرسین و جامعه روحانیت مبارز این بود که آقای هاشمی با این مواضع، دیگر نمی‌توانند در جایگاه ریاست مجلس خبرگان - که باید محل دعوت جامعه به وحدت باشد - قرار داشته باشند. به همین دلیل مکررا به آیت‌ا... مهدوی مراجعه و اصرار می‌کردند تا ایشان این مسؤولیت را بپذیرند. علت این‌که آقای مهدوی قبول نمی‌کردند، این بود که می‌خواستند ذهنیت اختلاف بین روحانیون را کم کنند و به اختلافاتی که احتمال می‌دادند دارد شکل می‌گیرد، دامن زده نشود. یادم هست در آن سال کسالت هم داشتند؛ دیسک کمر که خیلی هم شدید شده بود و حتی پزشکان تصمیم به عمل جراحی گرفته بودند که با مشاوره، نهایتا قبول نکردند. ایشان می‌گفتند: من بیمارم و نمی‌توانم بپذیرم و آقایان اصرار داشتند که: ان‌شاءا... خوب می‌شوید و بیماری تان، موقتی است! آیت‌ا... مهدوی در منزل بستری بودند و آقایان با من هماهنگ می‌کردند و می‌آمدند و در کتابخانه منزل با ایشان یکی دو ساعت صحبت می‌کردند که ایشان را قانع کنند.

از آن دیدارها خاطره خاصی دارید که برای مخاطبان جالب باشد؟

چیزی که در خاطرم مانده، تاکید ایشان بر این بود که نباید کاری کنیم تا موجب اختلاف شود و بازتاب بیرونی‌اش این باشد که بین روحانیون صاحبِ نام انقلابی، اختلافی هست. به هرحال، دوماه این مشورت‌ها و اصرارها طول کشید. سرانجام پاسخی که آیت‌ا... مهدوی به آقایان دادند این بود که: «شما بروید با آقای هاشمی صحبت کنید، ببینید آیا اساسا ایشان می‌خواهد کاندیدا بشود یا نه؟...» چون در اینجا دیگر آقای مهدوی بحث بودن یا نبودن خودشان را نداشتند. به نظرم آقای مهدوی در این بخش از ماجرا احترام خاصی به آقای هاشمی گذاشتند که ببینند نظر آقای هاشمی چیست؟ به علاوه اگر هر دو نامزد می‌شدند، قاعدتاً رأی می‌شکست و عده‌ای به آقای مهدوی و عده دیگری به آقای هاشمی رأی می‌دادند که برای هیچ‌کدام‌شان زیبنده نبود. آقای مهدوی می‌گفتند: «می‌دانید که من علی‌الاصول، خودم را به رأی مردم نمی‌گذارم. گذشته از این، اگر در انتخاب ریاست خبرگان شرکت کنم و آقای هاشمی هم کاندیدا بشود در انظار عمومی مطلوب نیست. شأن ریاست خبرگان هم، چنین اقتضایی ندارد که ما دو نفری یا چند نفری، کاندیدا بشویم. جایگاه خبرگان یک جایگاه بلند، محترم و به واقع تصمیم‌گیری برای یک کار بزرگ است. درست نیست ما این ذهنیت را برای مردم ایجاد کنیم که: اینها دنبال پست و مقام هستند! من این را نمی‌پسندم...». تا این‌که یک روز آیت‌ا... امامی کاشانی زنگ زدند و گفتند: «من می‌خواهم ایشان را ببینم». به آقای مهدوی گفتم: «آقای امامی می‌خواهند بیایند دیدن شما». ایشان گفتند: «حتماً می‌خواهند درباره همین موضوع صحبت کنند». گفتم: «شاید هم می‌خواهند برای عیادت بیایند». البته ایشان قبلا یکی دوبار برای عیادت آمده بودند. آقای مهدوی گفتند: «اشکال ندارد». در آن جلسه آقای مهدوی به آقای امامی گفتند: «شما بروید و با آقای هاشمی صحبت کنید. اگر ایشان بخواهند کاندیدا بشوند، من کاندیدا نمی‌شوم، مگر این‌که نظر خود ایشان این باشد که کاندیدا نشوند، آن‌وقت من فکر می‌کنم این کار را بکنم یا نکنم!». آقای امامی، نزد آقای هاشمی رفتند. البته در همین حین، واسطه‌ای هم از طرف آقای هاشمی با من تماس داشت و من به او گفتم: «چون آقای امامی دارند پیش ایشان می‌آیند، دیگر لازم نیست من کاری انجام دهم.»

خواست آن واسطه چه بود؟

خواسته بودند که پیام آقای هاشمی را به آقای مهدوی برسانم و از سوی دیگر، مذاکره‌ای هم با آقای هاشمی بکنم، ولی من گفتم: این را در حد خودم نمی‌بینم که وارد این ماجرا بشوم، ولی آقای امامی دارند می‌آیند و ظاهراً به خاطر همین مساله هم هست. آن واسطه هم چندی بعد گفت: آقای هاشمی با آقای امامی صحبت کرده‌اند و قرار شد ایشان بیایند و پیامشان را به آقای مهدوی برسانند. صحبت آقای هاشمی - که آقای امامی آوردند. این بود: «آیا شما می‌خواهید کاندیدا بشوید یا نه؟» این برای آقای هاشمی خیلی مهم بود که بدانند آیا آقای مهدوی می‌خواهند کاندیدا بشوند یا نه؟ چون ایشان احتمال می‌داد با توجه به جریانات سال ۸۸ و موضعگیری اغلب نمایندگان خبرگان علیه فتنه آن سال، رأی پایینی بیاورد...

بله، شاهد تشخیص شما هم این است که بعد از درگذشت آقای مهدوی‌کنی، آقای هاشمی در رقابت با آقای یزدی شکست خورد و همین اتفاق عملا افتاد...

بله در آن شرایط، مجموعه نظام و مردم انقلابی خیلی پذیرای ایشان نبودند. آقای مهدوی بعد از گفت‌وگوهای طولانی، سرانجام به آقای امامی گفتند: «اگر آقای هاشمی می‌خواهند کاندیدا بشوند این کار را بکنند، ولی من دیگر نمی‌آیم.»

برخی شنیده‌ها از نزدیکان آیت‌ا... مهدوی‌کنی، حاکی از این است که ایشان از دوره‌ای به بعد در فرآیند این رد و بدل کردن پیام‌ها، خودشان تصمیم قطعی گرفتند برای ریاست خبرگان کاندیدا شوند. آیا ماجرا از این قرار بود؟

بله، وقتی آقای امامی برای بار دوم آمدند، مطرح کردند: «من با آقای هاشمی صحبت کردم و ایشان گفتند: اگر آقای مهدوی کاندیدا بشوند، من کاندیدا نمی‌شوم.» این در حقیقت مربوط است به دو سه هفته پیش از برگزاری اجلاس خبرگان. سرانجام آقای مهدوی با این شرط که آقای هاشمی کاندیدا نشوند، این امر را پذیرفتند. در واقع دوطرف، قضیه را گردن طرف مقابل انداخته بودند، اما آقای مهدوی باز هم استنکاف می‌کردند و می‌گفتند: «ایشان هستند، حالا خیلی اصرار نکنید.» بالاخره آقای هاشمی پذیرفتند شرکت نکنند تا در اسفند ۸۹ که جلسه خبرگان تشکیل شد، آقای هاشمی رفسنجانی نطق پیش از دستورشان را کردند. بعد از سخنرانی رئیس مجلس، معمولاً خبرنگارها بیرون می‌روند و دستور جلسه خبرگان خوانده می‌شود.

سخنان آقای هاشمی در آن جلسه معنی‌دار و به نوعی تکرار همان مواضع سال ۸۸ هم بود. سخنان وی، صبغه انتقادی داشت. شما در آن روز همراه آقای مهدوی بودید، آیا ایشان سخنان آقای هاشمی را در آغاز جلسه شنیدند؟ از ایشان واکنشی در این باره به خاطر دارید؟

آقای مهدوی موقع سخنرانی آقای هاشمی، داخل جلسه مجلس نشدند.

کجا نشسته بودند؟

در راهروی بیرون از تالار خبرگان. علت این هم که وارد نشدند، این بود که نمی‌خواستند از ابتدای جلسه حضور داشته باشند که روی رأی نمایندگان تأثیری داشته باشد. از آن‌طرف هم غیبت آقای مهدوی در نمایندگان نگرانی ایجاد کرده بود که: چرا ایشان نیامده؟ نکند مساله‌ای پیش آمده و ایشان به علت بیماری اعلام انصراف کرده؟ یادم هست آقای رئیسی و آقای کعبی - که تلفن مرا داشتند - پیگیری کردند. مخصوصاً آقای رئیسی - که رابطه نزدیکی هم با ما داشتند. با نگرانی پرسیدند: آقای مهدوی کجاست؟ گفتم: پیش من هستند. پرسیدند: پیش من هستند یعنی کجا؟ گفتم: یعنی در راهروی مجلس خبرگان هستیم و داریم مطالب مطرح شده را گوش می‌کنیم. آمدند و آقای مهدوی را از نزدیک دیدند.

این حضور شما در بیرون از تالار مجلس تا پایان نطق آقای هاشمی ادامه داشت؟

بله، به همان دلیلی که گفتم، نخواستیم وارد جلسه شویم؛ اما به دوستان اطلاع دادیم در محل مجلس هستیم و نگران نباشند. به هرحال وقتی جلسه وارد دستور شد و خبرنگارها رفتند، آقای دری نجف‌آبادی. که منشی بودند. برنامه اول جلسه را خواندند و گفتند: اولین دستور ما، انتخاب رئیس مجلس خبرگان است. بعد نگاهی به صحن انداختند و پرسیدند: آقای مهدوی کجا هستند؟ همین که داشتند این جمله را می‌گفتند، من به اتفاق آقای مهدوی وارد جلسه شدیم و ایشان در اولین ردیف صندلی‌ها نشستند. آقای هاشمی در آن لحظه، دو نکته را گفتند؛ یکی این‌که پرسیدند: «آقای مهدوی! شما مایل هستید کاندیدا بشوید؟» آقای مهدوی به قول ماها، خیلی علمایی گفتند: «اگر آقایان نظر مساعدی داشته باشند...» آقای هاشمی فهمید آقای مهدوی، دارد یک نکته علمایی می‌گوید و نمی‌خواهد به‌صراحت اعلام نامزدی کند! ایشان بار دیگر گفت: «نه، طبق آیین‌نامه، شما باید خودتان نامزد بشوید، شما می‌خواهید نامزد بشوید یا خیر؟» ایشان وقتی اصرار آقای هاشمی را دیدند، گفتند: «بله، ان‌شاءا... که خیر است! این را که گفتند، آقای هاشمی عنوان کردند: «کس دیگری هم نامزد می‌شود؟» آقایان گفتند: «نه، کسی نیست، فقط آقای مهدوی هستند». آقای هاشمی گفتند: «پس اعلام رأی کنید.» رأی‌گیری کردند و آقای مهدوی، رأی بسیار بالایی آوردند. اصل بر این است که رئیس مجلس پس از انتخاب سخنرانی کند. من کمک‌شان کردم بروند و بر صندلی ریاست خبرگان بنشینند.

ایشان در آن روز، حال جسمی مناسبی نداشتند و حتی به دشواری سخن می‌گفتند. این‌طور نیست؟

بله، ایشان در آن دوره، دیسک کمر داشتند و ترددشان، مقداری مشکل بود. به همین دلیل پس از رای گیری، من به دوستان گفتم: «اول اجازه بدهید حاج آقا را در جایگاه رئیس مجلس، مستقر کنیم.» ایشان را که مستقر کردیم، آقای هاشمی از جلسه خارج شدند. یعنی در جلسه ننشستند که به نظر من کار درستی نبود.

اوقاتشان تلخ شده بود؟

نمی دانم. به هر حال ایشان نماندند و از آقای مهدوی خداحافظی کردند و رفتند.

به نظر می‌رسد رفتار نامتعارفی بوده است؟

بسیار نامتعارف بود. عادتا موقعی که کسی رئیس مجلس می‌شود، رئیس قبلی به پایین می‌آید و می‌نشیند و به سخنان رئیس جدید گوش می‌دهد. اولین حرفی که آقای مهدوی زدند، این بود که: ما هیچ‌گونه اختلافی در بین خبرگان نداریم و این یک امر طبیعی است که جابه‌جایی انجام شود. در ادامه هم، سخنرانی بسیار خوبی کردند که بیشتر جنبه وحدت بخش داشت و بخش‌هایی از آن همان شب در صدا و سیما پخش شد.

ظاهرا پس از آن هم، مصاحبه‌ای با صدا و سیما انجام دادند که محل تفسیر و تاویل‌های متعددی شد؟

بعد از این‌که بخش اول جلسه خبرگان تمام شد و ۱۰، ۱۵دقیقه تنفس دادند، آقای مهدوی به اتاق هیات رئیسه رفتند. خبرنگارها گفتند: ما می‌خواهیم با ایشان مصاحبه کنیم. من گفتم: اشکالی ندارد، منتها اجازه بدهید من با ایشان صحبتی بکنم، چون ایشان صحبت‌هایشان را در جلسه علنی کرده‌اند. نهایتا بناشد که آقای مهدوی، فقط چند دقیقه‌ای با صدا و سیما مصاحبه کنند. ایشان در آن مصاحبه به دو نکته اشاره کردند: یکی این‌که: ما در خبرگان هیچ اختلافی نداریم و در رفتار علمای سابق هم، این جابه‌جایی مسؤولیت‌ها بوده‌است، دوم این‌که: آقای هاشمی مقام خودشان را به من تفویض کرده‌اند.

عنوان مساله تفویض ریاست، عده‌ای را واداشت که از این انتخاب، تفسیرهایی ناروا انجام دهند، در حالی که پیشینه ماجرا نشان می‌داد تفویض به مفهوم متعارف این لغت، صورت نگرفته است. به نظر شما آیت‌ا... مهدوی، به چه دلیل از این واژه استفاده کردند؟

مجلس خبرگان، جایگاه بسیار والا و مهمی دارد و آقای مهدوی با توجه به این جایگاه بود که گفتند ما در این مجلس، هیچ اختلافی نداریم. به علاوه، این‌که گفتند آقای هاشمی این سمت را تفویض کردند، چون نمی‌خواستند موضوع رقابت‌های متعارف و بعضا زننده انتخاباتی، در مجلس خبرگان. که یک جایگاه دینی دارد. جا بیفتد. روز سه‌شنبه این انتخاب انجام شد و روز پنجشنبه، ملاقات نمایندگان خبرگان با رهبر معظم انقلاب بود. ایشان از انتخاب آقای مهدوی، پشتیبانی بسیار جدی‌ای کردند. مضمون سخن ایشان این بود که: این انتخاب، انتخابی بسیار عاقلانه بود.

رهبری گفتند که این انتخاب بسیار بجا و صحیح بود...

این ماجرایی را که الان خدمت‌تان عرض می‌کنم، پیشتر آیت‌ا... مهدوی در جامعه روحانیت و بعضی از مجالس، گفته‌اند، وگرنه خصوصی قلمداد می‌شد. یک هفته قبل از انتخاب ایشان به ریاست خبرگان، من خدمت ایشان پیشنهاد کردم: «الان وضعیت کشور، خاص است. آمدن جنابعالی به عنوان رئیس مجلس خبرگان بسیار مهم است؛ چون انتخاب ولی‌فقیه در این مجلس انجام می‌شود و اینجا، جایگاه انتخاب ولایت است. خوب است شما قبل از هر اقدام و تصمیمی، ملاقاتی با رهبر معظم انقلاب داشته باشید و مساله را با ایشان مطرح کنید.»

ملاقات خصوصی؟

بله. وقتی گرفته شد و من در خدمت آیت‌ا... مهدوی رفتیم خدمت آقا. البته من داخل نرفتم و پشت در ایستادم. وقتی که برگشتند، در چهره ایشان احساس شادابی و خوشحالی دیدم. در حالی که ایشان بیمار و در عین حال نگران بودند. وقتی آمدیم و سوار ماشین شدیم، به ایشان گفتم: الحمدلله مثل این‌که جلسه خوبی بوده؟ ایشان گفتند: «مگر هر چیزی را باید به شما گفت؟» علتش هم این بود که نمی‌خواستند جلوی راننده و محافظ حرفی بزنند. آمدیم منزل و همه اعضای خانواده رفته بودند دانشگاه. ایشان فرمودند: «با آقا صحبت‌هایی شد و ایشان فرمودند: من در بحث انتخابات مجلس خبرگان هیچ دخالتی نمی‌کنم، ولی حرمت آقای هاشمی نگه داشته شود.» رهبر معظم انقلاب هم نظرشان این بود که این جابه‌جایی، حتی‌الامکان بی‌حاشیه و بی‌اختلاف انجام شود. خیلی نکته مهمی بود که نباید در بیرون این‌جور انعکاس پیدا کند که اینها با هم اختلاف‌نظر دارند. این چیزی بود که از آغاز، مورد تاکید و اصرار آیت‌ا... مهدوی هم بود.